

ما و گذشته نشر مستضعفین - بخش 6

بخش دوم: هویت تاریخی نشر مستضعفین

نشر مستضعفین و شرایط سوپرژکتیوته زمانی 14 آبان 51 زمان بسته شدن حسینیه ارشاد

شرایط سوپرژکتیو - ابژکتیو جنبش - مردم پس از بسته شدن حسینیه ارشاد: با در نظر گرفتن آنچه تا کنون در رابطه با شرایط ذهنی و عینی جنبش و مردم ایران در استانه بسته شدن حسینیه ارشاد در 14 آبان ماه سال 51 مطرح کردیم می توانیم وضعیت ذهنیت جنبش و مردم ایران در این مرحله تند پیچ تاریخ جنبش کشورمان چنین جمع بندی کنیم:

1. موج چریک گرایی: از زاویه آسیب شناسی سوپرژکتیو جنبش ایران بزرگترین و عظیم ترین آسیب و آفت سوپرژکتیوی جنبش ایران در مقطع تاریخی بستن شدن حسینیه ارشاد یعنی آغاز دهه 50 سونامی چریک گرایی بود که با یک پشتوانه ده ساله کار نظری و عملی درون تشکیلاتی قبلی که در دو جناح مذهبی و مارکسیستی صورت گرفته بود از 29 بهمن 1349 توسط حادثه سیاهکل بصورت علنی عرصه ذهنی - عینی جامعه و جنبش ایران را در هم نوردید بطوریکه در عمل تمامی استراتژیهای دیگر مدعی تحول اجتماعی ایران را به انزوا کشانیده بود البته همین شرایط با همین آفت و با همین فونکسیون و در حجم همین سونامی سوپرژکتیو و ابژکتیو جنبش ما در یک مقطع دیگر تاریخ جنبش ایران یعنی از 30 خرداد سال 60 تا اواخر سال 62 پس از ورود دو باره مجاهدین خلق به عرصه آنتاگونیست با رژیم فقهانی یکبار دیگر در نوردید بعبارت دیگر سونامی چریک گرایی در دو مقطع تاریخی ذهنیت و عینیت جنبش کشور ما بهمن وار تحت تاثیر خویش قرارداد مرحله اول سالهای 50 تا 53 بود مرحله دوم سالهای 60 تا 62 بود و در همین رابطه بود که بهائی که جنبش ایران بابت افت سونامی جهانی چریک گرایی که در دهه 60 تمامی جنبش های جهانی را زمین گیر کرده بود پرداخت کرد صد بر ابر بیش از جنبش های دیگر کشورهای جهان بوده است حتی تاوانی که جنبش ما بابت سونامی چریک گرایی پرداخت کرد بیش از تاوان جنبش های کشورهای خود امریکای لاتین که بنیانگذار و مولد سونامی جدید و مدرن چریک گرایی در جهان بوده اند می باشد چراکه در خود امریکای لاتین از بعد از شهادت چه گوارا در بولیوی یک تجدید نظر کلی در استراتژی چریک گرایی صورت گرفته است بطوریکه امروزه تئورسین های انقلابی کشورهای مثل نیکاراگوئه و ... دیگر با گرایش به استراتژی سازمانگرایانه دمکراتیک مردمی با اندیشه های چریک گرایی گذشته خود بطور قطعی خداحافظی کرده اند اما در کشور ما با اینکه سونامی چریک گرایی هم بلحاظ ذهنی و هم بلحاظ عینی صورتی وارداتی داشت و اصلا درخت چریک گرایی در جامعه ما ریشه و ساخت تاریخی نداشته و ندارد و وجود تک نمودهائی مثل اسماعیلیه و جریان حسن صباح و ... بهیچ وجه پایه تاریخی به این آسیب تاریخی نمی دهد . بهمین علت موج چریک گرایی در دو مرحله فوق هم نتوانست از سطح قشر جنبش تجاوز کند و حتی در شکل پس لرزه های آن به مبارزه توده های ما چه روستائی و شهری سرریز گردد.

عوامل رشد چریک گرایی در دهه 50 و 60 در جنبش ایران: دلایلی که باعث گردید تا در این دو مرحله سونامی چریک گرایی جنبش اجتماعی ما را در فراکسیونهای مختلف آن در هم نوردد و بستر زمین گیر شدن آنرا فراهم سازد عبارت می باشد از:

1. اتوکراتیک مطلق و دسپاتیزم خشن و استبداد عریان و فراگیر حاکمیت ها در ایران در دهه 50 و 60 است که امکان هر گونه مبارزه دمکراتیک و سازمانگرایانه و علنی را از جنبش و مردم ما سلب کرده اند و راهی برای مبارزه توده های ما جز تمسک به خشونت و چریک گرایی و بر خورد آنتاگونیستی و قهرآمیز و تشکیلات مخفی و ... برای جنبش ایران و مردم ما باقی نگذاشتند.
2. رشد جنبش چریک گرایی بصورت فراگیر در منطقه خاورمیانه توسط جنبش خلق فلسطین از بعد از اشغال سرزمین فلسطین در سال 1948 توسط اسرائیل و آواره کردن خلق فلسطین از آنجائیکه بغلت آواره گی و پراکنده شدن جنبش فلسطین در کشورهای عرب پیرامونی امکان مبارزه دمکراتیک و سازمانگرایانه و علنی آنچنانکه امروز بخاطر داشتن زمین و خاک انجام میدهند نداشتند لذا بدین سبب بود که در دهه 60 و 70 جنبش چریک گرایی بشدت در عرصه مبارزه خلق فلسطین رشد کرد و از آنجائیکه این جنبش جهت گسترش حرکت خود بر علیه منافع امپریالیسم و صهیونیسم نیازمند تثبیت هژمونی خود بر کل جنبش منطقه بود لذا در این رابطه بود که این جنبش کوشید که با فراگیر کردن جنبش چریکی در سطح منطقه تحت هژمونی خود شرایط موفقیات استراتژی

خود را ممکن سازد که با شکست این جنبش در دهه 80 و شکلگیری استراتژی سازمانگرایانه و دمکراتیک و از پائین انتفاضه در این مقطع زمانی جنبش فلسطین هم بطور کلی دامن خود را از آفت چریک گرائی پاک کرد ولی جنبش ما در همین مقطع با روی آوری دوباره به جنبش چریکی نشان داد که نتوانسته است این آسیب و آفت ریشه دار را از درون شناسائی کند و مانند دیگر جنبشهای جهانی بطور ریشه ای با این آفت برخورد نماید لذا در این رابطه بود که باعث گردید تا جنبش ایران توانی صد چندانکه در سالهای دهه پنجاه بابت استراتژی چریک گرائی خود پرداخت کرد در دهه 60 دوباره بابت این آفت پردازد بدون اینکه کوچکترین دستاوردی در برابر این کوه عظیم کشته و شکنجه و زندانی و آواره گی که در عرصه این استراتژی انحرافی داده بود بدست آورد.

3. فونکسیون کانسروالیسم قبلی فراکسیونهای از جنبش ایران که در راس آنها سیاست مامشات جویانه حزب توده ایران قرار داشت و باعث آن شده بود تا جنبش ایران در برابر کودتاها و سرکوب های قهر آمیز رژیم راهی جز تسلیم برایش باقی نماند و در رابطه با همین موضوع تسلیم طلبی جنبش ایران در دهه 30 و 40 بود که عکس العملی که در مقطع دهه 50 در عرصه جنبش ایران از خود بر جای گذاشت عبارت بود از روی آوری تقریباً کل جنبش ایران در عرصه های سوبژکتیو و ابژکتیو به چریک گرائی و آنتاگونیسم و خشونت و دسپاتیزم تشکیلاتی - اجتماعی بود بعبارت دیگر سونامی چریک گرائی در دهه 50 بعلت حرکت عکس العملی جنبش ایران نسبت به جریانهای کانسروالیسم دهه 30 و 40 جنبش ایران برهبری حزب توده و جبهه ملی و نهضت آزادی و ... بود.

4. فقر تئوریک فراگیر جنبش ایران در شاخه های مختلف مذهبی و مارکسیستی و ملی و منطقه ای و ... در سه عرصه تئوری عام و تئوری خاص و تئوری مشخص آن در دهه 50 و دهه 60 چهارمین عاملی بود که باعث شکل گیری گرایش جنبش ایران به سمت چریک گرائی گردید.

قابل توجه است که در عرصه استراتژی سازمانگرایانه حزبی بر عکس استراتژی چریک گرائی نقش تئوریهای هدایتگر در سه عرصه عام و خاص و مشخص جنبه کلیدی داشته و بدون وجود این تئوریهای سه گانه آنهم نه در شکل مکانیسمی و وارداتی آن بلکه در شکل دینامیسمی و دیالکتیکی اش امکان یک متقال عمل هدایتگرانه سازمانگرایانه دمکراتیکی از پائین حزبی وجود نخواهد داشت که این موضوع در رابطه با استراتژی چریکی ماهیتی کاملاً برعکس جریان سازمانگرایانه خواهد داشت چرا که از آنجائیکه جریان چریک گرائی بر پایه آوانگارد پیش می رود با توجه به انگیزه رمانتیک و احساسی و فردگرایانه آوانگارد این مقصود با حداقل ذهنیتی قابل تحقق خواهد بود حتی در قالب یک سرود و یک شعرو یک رمان و ... چریک می تواند هویت پیدا می کند و چون جدای از مردم عمل می کند و نیازی به حرکت مردم برای خود قائل نیست و حرکت خود را جانشین حرکت مردم می پندارد لذا با حداقل تجربه عملی خود می تواند حرکت خود را به پیش ببرد و یکی از دلایل عمده تکوین و فونکسیون ویرانگر جریان اپورتونیستی سال 53 تا 55 درون تشکیلات مجاهدین خلق همین ضعف و فقدان تئوریک در عرصه های عام و خاص و مشخص جنبش ایران و بالاخص سازمان مجاهدین خلق در عرصه تئوری عام و خاص و مشخص بود که باعث گردید تا این جریان در عرصه بحران استراتژیکی و تشکیلاتی که در سالهای 53 تا 55 بعلت بن بست استراتژی چریک گرائی دست به گریبان بود از آنجائیکه این جریان توانائی بر خورد تئوریک مانند دیگر جنبشهای جهانی با این آفت و بحران نداشت در نتیجه به خود زنی و انتحار روی آورد که حاصل این خود زنی و انتحار نارس و جاهلانه و کودکانه تخریق یک اپیدمی جزمیت گرائی و پزیتویستی و راست روانه به جنبش مذهبی جامعه ما بود که پس لرزه آن تا کنون کل جنبش مذهبی و مارکسیستی ما را تحت تاثیر قرار داده است و باعث گردیده است که تا جنبش اجتماعی مردم ما در عرصه سوبژکتیو و ابژکتیو برای صد سال به عقب بر گرداند و یکی از نموده های این پس لرزه زایش خلق ساعه غول چریک گرائی بعد از 30 خرداد سال 60 بود که بصورت طوفانی کل شاخه های دمکراتیک سازمانگرایانه حزبی جنبش را یا اسیر بحران فراگیر کرد یا اصلاً مانند سیلی بنیان کن با خود برد البته اگرچه سونامی چریک گرائی در دهه 50 و دهه 60 بلحاظ مضمون بخاطر اینکه بر تئوری چریک گرائی جهانی تکیه داشت صورتی مدرن و نوگرا داشت ولی بهر حال بلحاظ عملکرد و تاثیرات تاریخی - اجتماعی با دیگر فراکسیونهای نظری - عملی چریک گرائی تفاوت و تمایز چندانی نداشته و لذا در همین رابطه است که می توانیم در همین جا به تبیین جریانهای مختلف چریک گرائی پردازیم.

الف - چریک گرائی کلاسیسم و سنتی و دگماتیسم ایران: این جریان که از دسته ها و هیئت های سینه زنی و زنجیر زنی و نوحه خوانی گرفته که از بعد از سرکوب جنبش 15 خرداد و اعدام طیب بعنوان سر دسته این هیئت ها در تهران رسماً پا به عرصه سیاست و مخالفت با رژیم شاه گام نهاده بودند تا طلاب منفرد اکتیو شده حوزه های قدیمه و سنتی (که از بعد از سرکوب جنبش 15 خرداد و تبعید خمینی و شکل گیری تشکیلاتی حرکت آلترناتیوی دارالتبلیغ شریعتمداری بر علیه حرکت

خمینی با مضمون فرهنگی - سنتی و راست) از اندرزگو گرفته تا لاهوتی و منتظری و هاشمی رفسنجانی و ربانی و ... تشکیل می شدند ابتدا کوشیدند تحت تشکیلات چریکی - سنتی هیئت های موتلفه برای دور نمودن از قافله خود را وارد بازار گرم چریک گرائی بکنند (چراکه حتی جریان طلاب طرفداران خمینی پس از سرکوب 15 خرداد با ارزیابی سطحی و فشری و غیر علمی و پراکنده و سنتی خود که از این جنبش داشتند به این نتیجه رسیده بودند که دیگر حرکتی: اولاً - با این مضمون فکری سنتی و دگماتیسم و ارتجاعی

ثانیاً - با این سازماندهی کلاسیسم و سنتی بازاری - حوزه ائی - هیئت های موتلفه سینه زنی ثالثاً - با این شیوه مبارزه سنتی و غیر علمی و علنی و غیر تشکیلاتی و فردگرایانه و غیر حرفه ای و غیر سیستماتیک و

...

رابعا - با این رهبری فردی - غیر حرفه ای - غیر مجرب - سنت گرای و ... توانائی هدایتگری مبارزه بر علیه رژیم شاه که یک رژیم پلیسی - نظامی با پشتیبانی نظام مقتدر سرمایه داری جهانی می باشد ندارند لذا در این راستا بود که:

1. بخشی از جریان روحانیت حامی خمینی پس از سرکوب جنبش 15 خرداد و آزاد شدن از زندان کوشیدند گوشه عاقبت را انتخاب نمایند و عبای خود را از آتش مبارزه دور نگه دارند و کلا عطای مبارزه را به لقایش ببخشند و با اعلام اینکه راه بهشت از مبارزه اجتماعی نمی گذرد به حوزه های درس سنتی پناه ببرند و کوشیدند دور از ماجرا های سیاسی توسط حفظ پایگاه اجتماعی - اقتصادی که در بستر مسجد ها و تکیه ها و ... شکل می گرفت به حیات اجتماعی خود ادامه دهند و همین جریان بودند که پس از پیروزی انقلاب فقهائی 22 بهمن از پناهگاههای خود بیرون آمدند و تمامی کرسیهای قضائی - اجرائی و مقننه رژیم فقهائی حاکم را تصاحب کردند.

2. بخش دیگری از این جریان روحانیت کوشیدند پس از شکست 15 خرداد جهت اعتراض خزنده با آن جریان اول روحانیت هوادار خمینی که فوقاً ذکرش رفت توسط راه اندازی انجمن ضد بهائیت اولاً تضاد سیاسی درون جامعه که جنبش 15 خرداد و سرکوب قهرآمیز آن توسط شاه بصورت تضاد شاه و مردم در آورده بود از جاده سیاست منحرف کنند و آنرا به جاده تضاد فرقه ای بکشانند لذا با طرح عمده کردن تضاد امام زمان و بهائیت این دیدگاه را در جامعه مطرح کردند که تضاد فعلی جامعه تضاد خلق با شاه و سلطنت نیست بلکه تضاد اصلی جامعه در شرایط فعلی تضاد فرقه بهائیت و امام زمان است و لذا در راستای این تحلیل بود که با راه اندازی تشکیلات ضد بهائیت که از حمایت همه جانبه در بار نیز برخوردار بودند کوشیدند تا از هرگونه دخالت در سیاست طرفداران خود جلوگیری نمایند و با کادر سازی درون تشکیلاتی خود به پرورش سربازان آینده امام زمان بپردازند و هر گونه تلاش سیاسی جهت بهبود جامعه را حرکتی بر علیه آماده شدن جامعه جهت ظهور امام زمان تلقی میکردند و معتقد بودند که تنها بستری که باعث ظهور امام زمان میشود فقط و فقط بعد ما ملئت ظلما و جورا و پر شدن جهان از ظلم و جور می باشد بنا براین باید کاری کنیم تا جهان آماده ظهور قیام قائم آل محمد گردد و آن تنها از طریق پر شدن جهان از ظلم و جور امکان پذیر است لذا هرچه ظلم و جور در جهان کم بشود قیام امام زمان عقب تر می افتد این جریان که قوی ترین تشکیلات غیر سیاسی پس از حوزه های سنتی در کشور ما قبل از انقلاب 22 بهمن فقهائی بودند توانست در مدت 15 سال قبل از انقلاب تحت پرورش کادرهای ضد بهائیت تقریباً رهبری تشکیلاتی جریان فرهنگی - سنتی ضد جنبش 15 خرداد و رهبری آن را در دست بگیرد (حتی قوی تر از جریان سنتی - فرهنگی جناح شریعتمداری که تحت تشکیلات دارالتبلیغ قم آنچنانکه فوقاً مطرح شد جهت سیاست زدائی جامعه کار می کردند) لذا بخاطر این تشکیلات سنتی فراگیرشان بود که بعد از پیروزی انقلاب فقهائی 22 بهمن با اینکه اکثریت کادرهای غیر روحانی نظام فقهائی از دل این تشکیلات ضد سیاسی بیرون آمده بود ولی بخاطر سمت گیری ضد خمینی که این تشکیلات در دهه شصت از خود نشان داده بود خمینی مجبور شد تا بر علیه این جریان راست سنتی رسماً وارد نبرد بشود و این جریان را یک جریان انحرافی اعلام کند البته این موضع گیری خمینی در شرایطی بود که این تشکیلات در دهه شصت سعی می کرد با وارد کردن دست پرورده های خود بدرون نظام فقهائی حرکت نظام را بطرف خود منحرف سازد.

3. بخش سوم از این جریان که دیگر مانند آن دو فراکسیون فوق جنبه جریانی و تشکیلاتی نداشتند و بصورت حرکتی منفرد بودند و خود را هنوز وفادار رهبری جنبش 15 خرداد و رهبری آن اعلام میکردند آنها هم به این نتیجه رسیده بودند که نه شیوه مبارزه خمینی و نه شیوه تشکیلات و سازماندهی سنتی موتلفه نمی تواند لوکوموتیو به گل نشسته جنبش 15 خرداد را به پیش ببرد لذا در همین راستا طلاب و روحانیت معتقد به این نگرش هم کوشیدند پس از سرکوب جنبش 15 خرداد بسمت خط مشی چریکی بعنوان تنها شیوه مبارزه ممکن جهت مقابله با رژیم شاه روی آورند اما پس از اینکه فهمیدند که که توسط تشکیلات سنتی موتلفه نمی تواند به اهداف استراتژیک

خود برسند و از انجائیکه تشکیلات سنتی فدائیان اسلام هم حاضر نبود (پس از مایوس شدن از حمایت بروجردی با اینکه رهبری آن در دست یکی از همین طلاب حوزه بود رهبری غیر تشکیلاتی مرجعیت و روحانیت را پذیرا شود انچنانکه خود خمینی هم جهت نفی هر گونه آلترناتیو حرکت خود حاضر نشد بصورت علنی از تشکیلات چریکی موثله دفاع کند اگرچه تشکیلات سنتی موثله رهبری خمینی را بلحاظ مذهبی پذیرفته بود) اما بموزات زمان این بخش از روحانیت با شروع جریان های چریکی غیر سنتی و مدرن مثل مجاهدین خلق و ... بسمت این جریانهای چریکی روی آوردند و سعی کردند از طریق ساپورتهای مالی - اجتماعی - عاطفی و از اینگونه جریانها که در راس آنها سازمان مجاهدین خلق بود حمایت نمایند بهمین خاطر بود که تا زمانی که تشکیلات چریکی مجاهدین خلق تقریبا هویت مذهبی خود را مطرح می کرد و رهبری اولیه سازمان حضور فیزیکی بر تشکیلات مجاهدین داشتند همگی این افراد بسمت مجاهدین خلق گرایش پیدا کردند از منتظری تا طالقانی و هاشمی رفسنجانی و لاهوتی و ... و در راستای گرایش خود به مجاهدین خلق بود که سعی می کردند تا خمینی را هم به این گرایش چریکی خود در حمایت از مجاهدین خلق جذب نمایند اما از انجائیکه شامه خمینی در تشخیص حرکت های الترناتیو خود تیز تر از این ساپرتچیها بود لذا در این رابطه بود که زمانیکه خمینی در یافت که در جریان چریک گرائی نوگرا تحت رهبری مجاهدین خلق به هیچ وجه جائی برای رهبری او وجود ندارد در پاسخ کلاسهای عقیدتی مجاهدین برای خمینی در نجف که توسط حسین روحانی انجام می گرفت خمینی جواب رد داد و هر گز حاضر نشد تا رهبری سنتی - سیاسی - کاریزماتیک خود را فدای فکر و تئوری و عقیده بکند (البته این حمایت روحانیون از مجاهدین خلق تا سال 54 بیشتر دوام نیاورد چراکه با انجام کودتای جریان اپورتونیستها و صدور بیانیه تغیر ایدولوژی از طرف اپورتونیستها و تکثیر و انتقال آن بیانیه توسط ساواک شاه بداخل زندانهای سیاسی و جمع کردن سران روحانیت زندان در بند یک طبقه بالای زندان اوین و قرار دادن بیانیه تغیر مواضع مجاهدین در اختیار آنها این بخش از روحانیت در سال 55 تحت صدور دو فتوا توسط طالقانی و منتظری و هاشمی و لاهوتی و ... با نجس خواندن مجاهدین و مارکسیستها بصورت کلی در لوای این فتوای نجاست فقاهتی آنها را نجس سیاسی و نجس عقیدتی نیز علم کردند لذا در همین راستا بود که حمایت خود را از مجاهدین و جریان چریک گرائی قطع کردند و بجز جمال گنجی تقریبا تمامی اینها با مجاهدین خلق و جریانهای چریک گرائی قطع رابطه کردند و دوباره بطرف راست سنتی البته با لباس های مختلف روی آوردند تا اینکه در نهایت با تسلیم شدن در برابر سواک موج توبه نویسی آنها از سال 56 شروع گردید و بتدریج از زندان آزاد شدن و بنام چهره های نستوه و قهرمان توسط خمینی بمردم معرفی گردیدند تا توسط این خمینی برای گذشته خود هویت تاریخی و سیاسی بیافریند).

ادامه دارد